بخش ششم شرح دعای مکارم الاخلاق

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی جابری‌زاده انصاری



۲.”وَ الْعَفْوِ عَنِ الْمُجْرِم“ (و گذشت از گناهکار):
o”عفـو“ بـه مَعنـایَ بَخشـش و درگـذر از خطاهای دیگران است. این صفت به معنای پرهیز از کینه‌توزی و انتقام‌جویی و گشـودن باب رحمت و مهربانی است. فـراز «وَ الْعَفْوِ عَنِ الْمُجْـرِم» ادامه همان خط اخلاقی-عرفانی اسـتَ کهَ در «وَ الْحِلْمِ عَـنِ الظَّالِمِ» دیدیم، اما یـک گام جلوتر مـی‌رود: از بَردباری در بَرابـر ظلم به بخشیدن مجرم.
۱. جایگاه در سیاق دعا
بعـد از حلم نسـبت به ظـالم، امام سـجاد(ع) در این عبـارت از خـدا می‌خواهد تـوان عفو، یعنی گذشـت کامل، را نسـبت به کسـی که مرتکب جـرم و گناه در حق او شده است، عطا کند. در اصطلاح اخلاقی، این گذار از «کنترل خشم» به «پاک‌کردن کینه» است.
۲. تحلیل لغوی
•العَفْـو: از ریشـه «ع ف و»، به معنـای محو کردن اثر خطا، چشم‌پوشی بدون بازخواست، و گذشت از تنبیه.
•عنِ: به معنای «در مورد» یا «نسبت به».
•المُجْرِم: کسـی که گناه یا جرم آشـکاری انجام داده اسـت؛ در اینجا شـامل هر فردی که بـه حق و حرمت امام(ع) تعدی کرده باشد.
۳. ترجمه پیشنهادی
«و گذشت کردن از مجرم.»
۴. معنای مفهومی در بافت دعا
امام(ع) درخواست دارد بتواند:
۱.نه تنهـا عصبانیتش را مهار کنـد، بلکه آثار روانی و قلبی جرم را هم محو نماید.
۲.دیگران را مثل خدای مهربان ببیند که با توبه‌کننده حتی گذشته را زایل می‌کند.
۳.انگیـزه‌اش در برخـورد، اصلاح و رحمت باشـد، نه انتقام.
۵. پشتوانه قرآنی
•سـوره نور، ۲۲:وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُـوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ — عفو و گذشـت مؤمنان به هم توصیه شده و با امید به مغفرت الهی پیوند دارد.
•سـوره شـوری، ۴۰:فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ — پاداش گذشـت‌کننده که اصلاح نیز کند، بر عهده خداست.
۶. روایات
•پیامبر(ص):
أَوْصَانِي رَبِّي بِتِسْعٍ... وَأَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي وَأَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِـي — پروردگارم مرا به نه چیز سـفارش کرد... از جملهَ این‌که با کسـی کـه قطع کرده وصـل کنم و از ستمگر بگذرم.
•امام علی(ع):
إذا قَـدَرْتَ على عَدُوِّكَ فاجعل العفوَ عنه شـكراً للقدرة عليه — وقتی بر دشـمن توان یافتی، گذشـت از او را شکرانه‌ی این توان قرار بده.
۷. برداشت اخلاقی-عرفانی
•اخلاقـی: عفو حقیقـی، حتی در قبال جـرم بزرگ، انگیـزه‌ی اصـلاح و بازگشـت را در طـرف مقابل زنده می‌کند.
•عرفانـی: گذشـت، عکس عمـل نفس‌محور اسـت. نفـس می‌خواهد بـا مقابله، لـذت انتقام بچشـد؛ اما قلب تربیت‌شده با خدا، با گذشت به آرامش می‌رسد و صفات الهی را متجلی می‌سازد.
۸. جمع‌بندی پژوهشی
•کلیدواژه: عفو = گذشـت کامل، پاک کردن اثر جرم.
•پیـام: فراتر از بردباری، یعنی بسـتن پرونده جرم در دل و عمل.
•جایـگاه در دعـا: گام بعـد از حلم نسـبت به ظالم؛ تکامل فضیلت‌های «مقاومت بدون کینه».
۳.”وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ لِذَوِي الْجَنَاحِ“ (و فروتنی در برابر صاحبان قدرت):
o”ذوی الجنـاح“ به معنای صاحبان بـال و پر، یعنی کسـانی که قدرت، مقام یـا ثروتی دارند. این صفت به معنـای تواضـع در برابر این افراد اسـت، نه به معنای چاپلوسـی، بلکه به معنـای دوری از تکبر و غرور حتی در برابر قدرتمندان.
فـراز «وَ خَفْـضِ الْجَنَـاحِ لِـذَوِي الْجَنَاحِ» هـم از نظر واژه‌پـردازی و هـم از نظَـر مفهوم، پر از نَـکات لطیف است.
۱. جایگاه در سیاق دعا
بعـد از «وَ الْعَفْوِ عَـنِ الْمُجْرِم» که اوج گذشـت و مهار نفس است، این عبارَت به فرُود آوردن بال تواضع برای اهل هـمان مرتبه یا هم‌نوعان می‌پردازد. این‌جا تمرکز از نحـوه رفتار با دشـمن و مجرم برمی‌گـردد به تعامل درون جمعِ هم‌سـطح‌ها، یعنی رابطه برابرها با تواضع و مهربانی.
۲. تحلیل لغوی
•خَفْض: از ریشـه «خ ف ض»، به معنای پایین آوردن، نرم کردن، کاستن (در شدت یا ارتفاع).
•الجَنـاح: به‌ظاهـر «بال»، و در تعبیـرات عربی کنایه از توان، شـأن، یا روحیه فرد است.در قرآن هم «خفض الجناح» کنایه‌ای برای تواضع و فروتنی است.
•لِذَوِي الجَنَاح: «ذوی» به معنای دارندگان، «الجناح» دوباره آمده، یعنی کسـانی که خـود نیز بال دارند — در اینجـا کنایـه از افرادی کـه هم‌سـطح، هم‌رتبه یا هم‌قدرت تو هستن، نه زیردست و نه برتر.
۳. ترجمه پیشنهادی
«و فرو آوردن بال تواضع برای هم‌بالان.»
یا:
«و رفتـار متواضعانـه بـا کسـانی کـه هم‌سـطح مـن هستند.»
۴. معنای مفهومی در بافت دعا
امـام(ع) از خـدا می‌خواهـد در برابـر هم‌مرتبه‌هـا و برادران ایمانی:
•با نرمی، احترام و مهربانی برخورد کند؛
•از حـس برتری‌جویی و خودبزرگ‌بینی حتی در جمع هم‌رده‌ها دور باشد؛
•هرگونه رقابت ناسالم یا برتری‌طلبی را کنار گذاشته، فضای برادری و دوستی برقرار نماید.
۵. پشتوانه قرآنی
•سـوره حجر، ۸۸:وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ — بال خود را برای مؤمنان فرود آر.
•سـوره اسراء، ۲۴ در مورد والدین:وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ — تعبیر مشـابه برای فروتنی آمیخته با رحمت.
اینجـا تعبیر عاطفی-تصویری «بال پایین آوردن» یعنی فروتنی عملی و قلبی.
۶. روایات
•پیامبر اکرم(ص):
إِنَّ أَكْـرَمَ النَّـاسِ عَـلى ا... أَتقاهُم وأَخفَضُهُـم جناحًا لإِخوانِـه — گرامی‌تریـن مردم نزد خـدا پرهیزگارترین آنان و فروتن‌ترینشان نسبت به برادرانش است.
•امام علی(ع):
تواضَعْ تُرفَعْ — فروتن باش تا سربلند شوی.
۷. برداشت اخلاقی-عرفانی
•اخلاقـی: فروتنی برای هم‌سـطح‌ها مبارزه با خصلت «حسـادت» و «خودبرتربینی» است؛ اینجا دیگر قدرت یـا برتری ظاهری موضوع نیسـت، بلکـه رقابت پنهان بین برابرهاسـت که باید با تواضع تعدیل شود.
•عرفانی: همان‌طور که پرنـده هنگام امنیت و آرامش بـال را جمع یـا پایین می‌آورد، سـالک هـم در جمع دوسـتان و هم‌راهـانِ راه خدا، بالِ «انانیـت» را پایین می‌آورد تا انس و وحدت محقق شود.
۸. جمع‌بندی پژوهشی
•کلیـدواژه: خفض الجناح = فروتنی عملی و قلبی.
•پیـام: نسـبت بـه هم‌رده‌هایـت، حتـی در مقامات معنوی یا اجتماعی، نماد رحمت و نرمی باش.
•جایـگاه در دعا: ادامه زنجیره فضایل اجتماعی، گذر از گذشت در برابر دشمن به تعاون و تلطّف با دوستان و هم‌سویان.
۴.”وَ الْإِسْرَافِ فِي الْحُسْنِ“ (و زیاده‌روی در نیکی):
o”اسراف“ در اینجـا بـه معنای مـصرف بیش از حد و خارج از اعتدال نیست، بلکه به معنای غلو و زیاده‌روی در انجام خوبی‌ها و احسـان اسـت، یعنی انسـان در نیکوکاری حد و مرزی نشناسد.
. جایگاه در سیاق دعا
این عبـارت بعد از «وَ خَفْـضِ الْجَنَاحِ لِـذَوِي الْجَنَاحِ» آمـده و همچنان در حوزه روابط مثبتَ و دوسـتی‌هایَ ایمانی حرکت می‌کند، اما اکنون از فروتنی می‌رسد به سـخاوت و زیاده‌روی آگاهانه در نیکویی کردن. اینجا «اسراف» معنـای قرآنیِ منفی «تبذیـر» ندارد، بلکه در معنای مثبت «بخشـیدنِ بی‌حسـاب از خوبی» به کار می‌رود.
۲. تحلیل لغوی
•الإسراف: از ریشـه «س ر ف»، در اصـل بـه معنـای «گذر از حدّ» اسـت. معمـولاً برای امـور منفی به کار می‌رود، امـا در سـاختار دعایـی و ادب عربی، وقتی به خیر یا جمال یا احسـان اضافه شـود، معنای مثبت «فراوانی‌بخشی»، «زیاده‌روی در خوبی» می‌دهد.
•فِي الحُسْن: «الحُسـن» یعنی زیبایی، خوبی، نیکی؛ می‌تواند شـامل زیبایی اخلاق، رفتـار، گفتار، و حتی عطا و کمک باشد.
۳. ترجمه پیشنهادی
«و زیاده‌روی در نیکی.»
یا:
«بخشـیدن و نیکویـی کـردن بیـش از آنچـه انتظـار می‌رود.»
۴. معنای مفهومی در بافت دعا
امـام(ع) از خـدا می‌خواهـد در کارهـای نیـک و برخوردهـای پسـندیده، به حد «کافی» بسـنده نکند، بلکه:
•مرزهـای معمـول بخشـش و مهربانی را پشـت سر بگذارد.
•در گفتار، ادب، خدمت، و محبت، دستِ گشاده‌تری داشته باشد.
•در حـوزه زیبایی اخلاق و محبت، «سیاسـت حداقل لازم» را کنـار بگـذارد و «کرم فوق انتظـار» را سرلوحه قرار دهد.
۵. پشتوانه قرآنی
•سوره قصص، ۷۷: وَأَحْسِـنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ — نیکـوکار باش چنان‌که خدا با تو نیکویی کرده اسـت. این نیکویی الهی ذاتاً بی‌حد و کران است.
•سـوره فصلت، ۳۴: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَـنُ — بدی را بـا بهترین نیکی دفع کن، کـه برترین نیکی فراتر از حد معمول است.
۶. روایات
•پیامبر(ص):
إِنَّ ا... يُحِـبُّ معـالِيَ الأمورِ ويكْرَهُ سَفْسـافَها — خدا کارهای والا (از جمله خوبیِ فراتر از انتظار) را دوسـت دارد و کارهای پست را ناخوش دارد.
•امام صادق(ع):
تزاوَروا وتَحابّوا وتباذَلوا وتَواصَلوا — به دیدار هم بروید، محبت کنید، بخشـش کنید، و پیوند برقرار کنید؛ این «تباذل» اغلب فراتر از حد لازم است.
۷. برداشت اخلاقی-عرفانی
•اخلاقـی: گاهـی نیکی عـادی یک رابطـه را حفظ می‌کنـد، امـا نیکی «فـراوان» یـک قلـب را دگرگون می‌کند و محبت عمیق می‌آورد.
•عرفانـی: همان‌طـور که فضل الهـی بی‌محابا جاری می‌شـود، سـالک بایـد در احسـان خود «حـد و مرز محاسـبه‌گرانه» نگـذارد — چـون این زیادت، نشـانه اعتماد به رزاقیت و فیض بی‌پایان خداست.
۸. جمع‌بندی پژوهشی
•کلیـدواژه: اسراف در حسـن = فراتـر رفـتن از حـد متعارف در نیکی.
•پیام: نیکیِ حساب‌شده گاهی کافی است، اما نیکی بی‌کران اثر می‌گذارد.
•جایـگاه در دعا: گام پس از فروتنی در رفتار؛ از ادب و تواضع به کرم و سخاوت فوق‌الحدّ می‌رسیم.

۵.”وَ إِطْفَـاءِ نَـارِ الْغَضَـبِ“ (و خامـوش کـردن آتش خشم):
oاین هـمان ”کظم غیظ“ اسـت که بـا تعبیری دیگر آمده اسـت. ”نار الغضب“ کنایه از شـعله‌های خشـم اسـت که می‌تواند هم به خود انسان و هم به اطرافیان آسیب برساند.
. جایگاه در سیاق دعا
بعد از سلسله فرازهایی درباره تواضع، افراط در نیکی، و گذشـت، اینجا امام سـجاد(ع) از خدا ریشه یکی از بزرگ‌ترین موانع اخلاق نیکو را هدف می‌گیرد: غضب. کنترل خشـم، بسـتر همه صفاتی اسـت کـه پیش و بعـدش آمده؛ بدون خاموش کردن آتش خشـم، حلم، عفو و تواضع پایدار نمی‌مانند.
۲. تحلیل لغوی
•إطفاء: خاموش کردن، فرونشـاندن؛ این فعل معمولاً برای آتش و نور به کار می‌رود.
•نار: آتش.
•الغَضَب: هیجان شـدید در برابر احساس بی‌عدالتی یـا تعرض، که اگـر مهار نشـود، به خشـونت زبانی یا رفتاری می‌انجامد.
۳. ترجمه پیشنهادی
«و خاموش کردن آتش خشم.»
۴. معنای مفهومی در بافت دعا
امام(ع) می‌خواهد پیش از آنکه خشـم به زبان یا عمل برسـد، در هـمان لحظه اول شـعله فکـری و قلبی آن خاموش شود:
•نـه تنها فرو خوردن ظاهری، بلکه آرام کردن درون.
•پیشـگیری از توالی واکنش‌های عصبی که می‌توانند زنجیره‌ای از آسیب ایجاد کنند.
•استفاده از یاد خدا، حلم، و صبر به‌عنوان «آب» برای این آتش.

۵. پشتوانه قرآنی
•سوره آل عمران، ۱۳۴ : وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ — کسانی که خشم خود را فرو می‌برند.
•سوره شوری، ۳۷: وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ — وقتی خشمگین شوند، می‌بخشند.

۶. روایات
•پیامبر(ص):
لا يَغضَبُ أحدُكم، فإن الغضبَ من الشـيطان — خشم از شیطان است.
•امام باقر(ع):
الغضب مفتاحُ كُلِّ شر — خشـم کلید هر بدی است.
•امام کاظم(ع):
مَن كَظَمَ غَيـظَ وهو قادرٌ على إنفاذه ملأَ ا...ُ قلبَه أمْنًا وإيمانًـا — هر که خشـمش را فرو خـورد در حالی که توان اجرای آن را داشـت، خـدا دلش را پر از امنیت و ایمان می‌کند.
۷. برداشت اخلاقی-عرفانی
•اخلاقی: خشـم، اگر کنترل نشود، دیگر صفات نیک را می‌سوزاند؛ لذا خاموش کردنش در اولویت است.
•عرفانی: آتش غضب در درون، نمادی است از حرارت نفس که باید با آب ذکر و یاد حق فرو نشـیند. سالک، مقام «سَکینة» را بدون خاموشی غضب نمی‌یابد.

۶.”وَ مُجَـازَاةِ الْمُسِيءِ بِالْإِحْسَـانِ“ (و پاداش دادن به بدکار با نیکی):
oاین یکی از عالی‌ترین مراتب اخلاقی است که انسان در برابـر بـدی، بـا خوبی پاسـخ دهد. ایـن صفت از تعالیم برجسـته‌ی قرآن و اهل‌بیت است: ”وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَـنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ“ (نیکی و بدی یکسـان نیسـتند؛ بدی را با بهترین [روش] دفع کن.) (فصلت: ۳۴)
. جایگاه در سیاق دعا
این فراز درسـت بعد از «وَ إِطْفَاءِ نَـارِ الْغَضَبِ» می‌آید؛ یعنی:

ابتدا آتش خشم خاموش شود (مرحله بازدارندگی)، سـپس نـه فقط از بدی چشم‌پوشـی، بلکه بـدی را با خوبی پاسخ دادن (مرحله فعال جبران مثبت).
ایـن مسـیر، گام نهایـی گـذر از واکنـش انتقامی به اخلاق سازنده است.
۲. تحلیل لغوی
مجازاة: از «ج ز ي»، به معنای جزا دادن، پاسخ دادن، مقابلـه کردن — هم در پاداش و هم در کیفر.
المسيء: فرد بدکار، خطاکار، کسی که بدی کرده.
الإحسان: نیکی کامل، زیبا کردن عمل، کمک کردن، و کار را بهتر از حد انتظار انجام دادن.
۳. معنای مفهومی در بافت دعا
اینجا امام(ع) از خدا می‌خواهد:
قدرت عبور کامل از ذهنیت «چشـم در برابر چشم».
تبدیل انرژی منفی بدیِ دیگری به فرصت عمل مثبت و سازنده.
ایجاد چرخه نیکی در جایی که چرخه بدی آغاز شـده بود.
ایـن نیازمند قلبی توسـعه‌یافته و ایمانی قوی اسـت؛ چون واکنش طبیعی، مقابله‌به‌مثل است.
۵. پشتوانه قرآنی
سـوره فصلت، ۳۴:ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَـنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ — بدی را با بهترین پاسخ ده، که دشمن به دوست صمیمی بدل می‌شود.
سوره القصص، ۵۴: يَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ — با کار نیک، بدی را دفع می‌کنند.

۶. روایات پیامبر(ص)
صِـلْ مَن قَطَعَكَ، وأعطِ مَن حَرَمَكَ، واعْفُ عمَّن ظَلَمَكَ — پیوند بگیر با کسـی که از تو بریده، ببخش کسـی کـه تو را محروم کرده، و از کسـی که بـه تو ظلم کرده گذشت کن.
امام علی(ع)
أحسِـنْ إلى مَن أساءَ إليك، فإنّه أبلغُ في تأنيبه وأوجَعُ في ذَمِّه — به کسی که به تو بدی کرده، نیکی کن که این رساترین ملامت و اثرگذارترین نقد است.
۷. برداشت اخلاقی-عرفانی
اخلاقی: این مرحله به معنای «خنثی‌سازی خصومت» اسـت. نیکیِ حساب‌شـده می‌تواند روابط شکسـته را ترمیم کند.
عرفانی: این همان تجلی اسم «الرحیم» در عبد است؛ جایی که سـالک به مقام «عفو و فضل» می‌رسد و بدی را نه‌فقط می‌بخشـد، بلکه با فیض جبران می‌کند.
۸. جمع‌بندی پژوهشی
کلیـدواژه: مقابلـه بدی با نیکی = فعـال کردن چرخه احسان به‌جای چرخه انتقام.
پیام: تحولات بنیادین در روابط با عمل احسـان، حتی در برابر بدکار.
جایگاه در دعا: بعد از خاموش کردن خشـم و پیشروی به سطح احسان فعال.
این فراز، وقتـی کنار «إطفاء نار الغضـب» قرار بگیرد، دقیقاً مثل برداشـتن دو قدم پیاپی در پله‌های اخلاق اسـت: یکی متوقف کردن آتش، و دیگری روشن کردن چراغ نور.
۷.”وَ اصْطِنَاعِ الْبِرِّ فِي غَيْرِ مُسْتَحَقِّه“ (و نیکی کردن به کسی که شایسته‌ی آن نیست):
o”اصطنـاع البر“ یعنـی انجام نیکی و احسـان. این صفـت به معنای سـخاوت و بزرگواری فراتـر از انتظار است، حتی نسبت به کسی که ممکن است شایستگی آن نیکی را نداشته باشد، با این هدف که شاید همین نیکی، او را به راه راست هدایت کند.
این فراز از آن بخش‌های پیچیده و در عین حال بسیار دقیق مکارم‌الأخلاق اسـت چون بیـش از اینکه درباره «بخشـیدن» حرف بزند، درباره «تشـخیص» و «حکمت در بخشش» سخن می‌گوید.
۱. جایگاه در سیاق دعا
عبارت «اصْطِنَاعِ الْبِرِّ فِي غَيْرِ مُسْتَحَقِّه» معمولاً در ادامه مباحث مربوط به بَخشش، احسانَ، و روابط اجتماعی می‌آیـد؛ امـا این بار با یک هشـدار همراه اسـت: هر نیکـوکاری هم جـا و مخاطب مناسـب دارد. درسـت هـمان مفهوم کـه قبل‌تر در «وُجـوهِ الإفـادة بالمَنع» داشـتیم — یعنی منفعت‌رسـاندن از راه خودداری — اینجا هم به شکلی روشن‌تر مطرح می‌شود.
۲. تحلیل لغوی
•اصطنـاع: از ریشـه «ص ن ع»، یعنی به‌کار بسـتن، سـاختن، ایجـاد کـردن. در ادب عربـی «اصطنـاع المعـروف» یعنـی انجـام دادن کار خیـر و نیکوکاریِ مهندسی‌شده.
•البِرّ: نیکی، احسان، خیر وسیع.
•فِي غیر مسـتحقِّه: در جایی که کسـی شایسـته‌اش نیسـت؛ یعنی بخشـیدن، یا مهر ورزیدن به کسـی که صلاحیت اخلاقی یا عملی دریافت آن را ندارد.
۳. معنای مفهومی در بافت دعا
اینجا امام(ع) از خدا می‌خواهد:
•توان تشـخیص اینکه چه کسـی و چه شرایطی واقعاً لایق دریافت فیض و کمک است.
•پرهیـز از احسـان بـه جایی کـه نتیجه‌اش فسـاد، وابستگی یا تقویت ظلم باشد.
•پذیـرش ایـن نکتـه کـه گاهی نـدادن یـک نیکی، خودش نیکی بزرگ‌تری است.
این دیدگاه با مفهوم «بذل عن حکمة» سـازگار است.
۵. پشتوانه قرآنی
•سوره اسراء، ۲۹: وَلا تَجْعَل يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلىَ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُـطْهَا كُلَّ الْبَسْـطِ — نه بخیل باش و نه بی‌حساب بخشنده، بلکه میانه‌رو.
•سـوره بقره، ۲۶۷: وَلا تَيَمَّمُـوا الْخَبِيثَ — در انفاق، چیز ناپـاک یا بـد را برنگزینید؛ کـه مفهومش ترجیح کیفیت و شایستگی است.
۶. روایات
•پیامبر(ص):
مَـن أعانَ ظالِمًا على ظُلمه سَـلَّطَه ا...ُ علیه — هر که ظالمـی را در ظلمـش یاری دهد، خدا هـمان را بر او مسلط می‌کند.
•امام علی(ع):
وَضْعُ المعروفِ في غيرِ أهله مَضْيَعَةٌ — نهادن نیکی در غیر جای اهلش، تباهی است.
۷. برداشت اخلاقی-عرفانی
•اخلاقـی: احسـانِ بی‌تشـخیص می‌توانـد به جای درمـان، بیماری را عمیق‌تر کنـد؛ مخصوصاً در تربیت فرزنـدان، کمک‌هـای اجتماعـی، یـا تعامل بـا افراد فرصت‌طلب.
•عرفانی: سـالک باید فیض را همچون نور بتاباند، اما جایـی که این نور به آینـهٔ پذیرش بتابـد؛ تاباندن نور بر سـنگ صیقل‌نیافته، هدر دادن امانت الهی است.
۸. جمع‌بندی پژوهشی
•کلیدواژه: پرهیز از بخشیدن در جای نادرست.
•پیـام: نیکیِ مؤثـر نیازمند انتخاب درسـت مخاطب است.
•جایـگاه در دعـا: تعادل‌بخشـی به روحیه احسـان؛ اصلاح مسـیری که از نیکی بی‌حد بـه نیکیِ همراه با حکمت و عدالت می‌رسد.
۸.”وَ الْقَـوْلِ بِالْحَـقِّ وَ إِنْ ثَقُلَ“ (و گفتن سـخن حق اگرچه سنگین باشد):
oیعنـی شـهامت و شـجاعت در بیـان حقیقت، حتی اگـر بـرای خود فـرد یـا دیگران ناخوشـایند باشـد و هزینه‌هایـی در پی داشـته باشـد. این هـمان ”کلمة الحق عند سلطان جائر“ است که از بزرگترین جهادها شمرده شده است.
ایـن یکـی از فرازهای بُرنـده و شـفاف مکارم‌الأخلاق اسـت، که مسـتقیم به سـتون اصلی اخلاق اسـلامی می‌زند: حقیقت‌گویی، حتی وقتی سـخت و سـنگین باشد.
۱. جایگاه در سیاق دعا
در ادامـه دعـا، ایـن بخـش بـه نوعـی نقطـه تلاقی «اخلاق فردی» و «مسـئولیت اجتماعی» اسـت. بعد از بحث‌هایی مثل احسان، گذشت، حکمت در نیکوکاری و مهار خشـم، امام(ع) این بار سراغ بزرگ‌ترین آزمون زبـان می‌رود: گفتن حق، حتی زمانی که شرایط باعث می‌شود گفتنش هزینه‌بر باشد.
۲. تحلیل لغوی
القول: گفتار، بیان، هر اظهار زبانی.
بالحق: بـا حق، مطابق حق، آنچه بـه حقیقت و عدل منطبق است.
و إن ثُقُـلَ: حتـی اگر سـنگین و گران باشـد؛ «ثقل» همان ثِقل حسّـی یا معنوی اسـت — یعنی دشـواری روانی، فشار اجتماعی یا خطر مادی.
۳. ترجمه پیشنهادی
«و گفتن سـخن حق، هرچند گفتنش دشوار باشد.
یا: «و اظهار حقیقت، حتی اگر سـنگین آید.»
۴. معنای مفهومی در بافت دعا
امام(ع) از خدا می‌خواهد:
قدرت بر صداقت بی‌مصلحت‌اندیشی غیراخلاقی؛ شـجاعت تحمـل پیامدهـای گفـتن حقیقـت، وقتی منفعت یا ترس مانع می‌شود؛
و تشـخیص اینکـه چه چیـزی «حق» اسـت، نه صرفاً چیزی که مقبول عامه یا خوشـایند اکثریت است.
۵. پشتوانه قرآنی
نسـاء، ۱۳۵: کونوا قَوّامینَ بالقسطِ شُهَداءَ لله ولو علی أنفسـکم أو الوالدیـن والأقربـین — قیام‌کننـدگان به عدالت باشـید، حتی اگر علیه خودتـان یا نزدیکانتان باشد.
احـزاب، ۷۰: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُـوا ا...َ وَقُولُوا قَوْلًا سَـدِيدًا — ای مؤمنـان، از خـدا پـروا کنید و سـخن استوار بگویید.
۶. روایات
پیامبر(ص)
أفضلُ الجهادِ كلمةُ حقٍّ عندَ سـلطانٍ جائر — برترین جهاد، گفتن سـخن حق نزد حاکم ستمگر است.

امام علی(ع)
لا تَستَوحِشوا في طَريـقِ الهُدى لِقلّـةِ أهله — از کم بودن اهل حـق، در گفتن و پیمودنش دچار وحشـت نشوید.
۷. برداشت اخلاقی-عرفانی
اخلاقـی: صداقـت در لحظه‌هـای سـنگین، سـتون اعتماد اجتماعی و اصلاح ساختارهاست. نگفتن حق، راه را برای باطل باز می‌کند.
عرفانی: گفتن حق حتی وقتی نفس می‌ترسـد، شکلی از فنـا در حـق اسـت؛ یعنی بنـده، رضای خـدا را بر رضایت نفس ترجیح می‌دهد.
۸. جمع‌بندی پژوهشی
کلیدواژه: صداقت شجاعانه.
پیـام: حق‌گویـی، معیار سـلامت فـردی و اجتماعی، مساوی با جهاد اکبر در زبان.
جایگاه در دعا: بعد از فرازهای صلح‌جویانه و مداراگر، این فراز تعادلی ایجاد می‌کند که مدارا هرگز به قیمت کتمان حق نباشد.